

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)

سال سی ام، دوره جدید، شماره ۴۸، پیاپی ۱۳۸، زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۱۵۲-۱۲۹

مقاله علمی - پژوهشی

نقش ازدواج‌های سیاسی در تثبیت حکومت صفویه در دوره شاه‌طهماسب اول^۱

نصراله پورمحمدی املشی^۲

برومند سورنی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۸

چکیده

مرگ زود هنگام شاه اسماعیل اول صفوی سبب شد حکومت نوپای صفویه با چالش جدی در هدایت و تسلط بر قبایل قزلباش و غیر قزلباش روبه‌رو شود؛ به همین دلیل شاه‌طهماسب اول در درون مرزهای سیاسی ایران با مطالبات و گاهی با ناراضی‌های قومی و خاندانی مواجه بود که اگر نگوئیم تمایل به واگرایی داشتند، ولی تقریباً به دایره قدرت و نفوذ در دربار سیاسی از آرزوهای این طوایف و گروه‌ها بود که در کنار شاه اسماعیل و جانشین او شاه‌طهماسب جنگ و جان‌فشانی داشتند و یا در نهان آمال خودسری می‌پروراندند. نگارندگان پژوهش حاضر با تکیه بر منابع رسمی و مآخذ معتبر، با تبیین ازدواج‌های سیاسی میان طیف‌ها و گروه‌های مختلف، در صدد واکاوی چرایی و چگونگی تأثیر پیوندهای خانوادگی در پیشبرد تثبیت حاکمیت صفویه در دوره شاه‌طهماسب اول می‌باشند. در این فرایند مشخص شده است که در این برهه زمانی دربار صفویه و سایر گروه‌های قومی از ازدواج سیاسی به مثابه روشی کارآمد در مناسبات سیاسی، کسب منافع اقتصادی، توسعه ارضی و کسب مشروعیت سیاسی و مقبولیت اجتماعی استفاده می‌کردند و در این زمینه شاه‌طهماسب اول نیز برای تثبیت ساختار قدرت در تعامل با عناصر محلی و منطقه‌ای که تباین مذهبی نیز داشتند، از این شیوه در موارد متعدد بهره گرفته است.

واژه‌های کلیدی: شاه‌طهماسب اول، ازدواج سیاسی، قزلباشان، گرجی‌ها، چرکس‌ها

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.31395.2244

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)
poormohammadi@ikiu.ac.ir

۳. دانش آموخته دکتری تاریخ، گرایش ایران دوره اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
bsorni@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ ایران حکومت‌های مختلف از ازدواج‌های سیاسی به عنوان شیوه‌ای برای دستیابی به منافع حداکثری بهره گرفته‌اند و حتی در مواقع ضروری با مخالفان خود نیز رابطه خویشاوندی برقرار کردند. ازدواج سیاسی میان طیف‌های گوناگون قدرت در حکومت‌های مختلف، همواره از ابزارهای رایج در صحنه سیاست و تاریخ ایران بوده است. این وصلت‌ها در دو شکل درون‌خاناندانی و برون‌خاناندانی بدون توجه به خواسته‌های روحی و عاطفی زوجین و تنها در راستای کسب و حفظ منافع حاکمان و گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی شکل گرفته است. به بیان ساده، ازدواج سیاسی در میان طبقه اشراف و مربوط به رأس هرم قدرت است که در شکل‌گیری آن عواطف روحی زوجین مد نظر قرار نمی‌گیرد و تنها برای پیوند دو قدرت سیاسی انجام می‌گیرد. بر همین اساس، به باور جامعه‌شناسان ازدواج‌های سیاسی وصلت میان دو خانواده و دو گروه مردانه است (دوبووار، ۱۳۸۲: ۱۲۵/۱؛ کرون، ۱۳۹۶: ۲۰۰).

در عصر صفویه و به‌خصوص دوره حکمرانی شاه‌طهماسب اول، وصلت‌های خانوادگی متعددی میان جناح‌ها و عناصر مختلف سیاسی صورت گرفت که به عنوان پله ترقی و همچنین سکوی پرتاب سران و رجال سیاسی و نظامی بود و به مثابه سدی مستحکم علیه رقبا و معارضان آنان عمل می‌کرد. این وصلت‌ها زمینه ایجاد اتحاد و ضمانت صلح‌نامه‌ها میان خاندان‌ها و اشراف را فراهم می‌کرد. نگرش دقیق به وصلت‌های خانوادگی میان عناصر تُرک و تاجیک در دوره شاه‌طهماسب، دیدگاه رایج درباره روابط خصمانه تُرک و تاجیک در عصر صفویه را با چالش مواجه می‌کند (سیوری، ۱۳۸۷: ۱۱۵). استفاده از شیوه پیوند خانوادگی پس از ورود عناصر قفقازی به ساختار حاکمیت صفویه در دوره شاه‌طهماسب، برخلاف انتظار به پیچیدگی اوضاع سیاسی منجر شد. این عناصر جدیدالورود به تدریج در سایه وصلت‌های خانوادگی به یکی از اضلاع قدرت تبدیل شدند. پیوندهای خانوادگی اساساً به منظور تحکیم پایه‌های قدرت حکام، جناح‌ها و رجال سیاسی صورت می‌گرفت، اما در برخی موارد نتایج خون‌باری داشت و در عمل پیامدهای منفی را به نظام حکومتی تحمیل می‌کرد.

تاکنون پژوهش مستقلی درباره موضوع مذکور نوشته نشده است. در برخی نوشتارها تا حدی به برخی وصلت‌های سیاسی این دوره توجه شده است، ولی بیشتر مؤلفان با دیدگاهی جنسیتی به نقش زن در مناسبات سیاسی تأکید کرده‌اند. در کتاب *ضعیفه* به بررسی جایگاه زن در عصر صفویه پرداخته شده است و در مبحثی که به دلایل «ازدواج‌های سیاسی» اختصاص داده شده، مؤلف در راستای تبیین دیدگاه خود، به مثال‌هایی تکیه کرده است که بیشتر مربوط به دوره تدارک صفویان برای دستیابی به تاج و تخت می‌باشد. حسن آزاد در کتاب *پشت*

پرده‌های حرمسرا به صورت گذرا به این مبحث توجه نشان داده است. خانم ماریا ژوپه در مقاله‌ای با عنوان «موقعیت، دانش و سیاست: زن در ایران عصر صفویه قرن شانزدهم» به صورت گذرا به نقش و جایگاه زنان پرداخته، اما درباره علل و پیامدهای بسیاری از این ازدواج‌ها سخنی بیان نکرده است. مؤلف مقاله «نقش زنان قفقازی در مناسبات و تحولات سیاسی - اجتماعی و دربار صفویه» درصدد برجسته کردن نقش زنان قفقازی و تأثیر آنان در تحولات عصر صفویه بوده است. درحالی‌که نگارندگان پژوهش حاضر به اهمیت «ازدواج سیاسی» در تثبیت حاکمیت صفویه توجه کرده‌اند و قابلیت‌های خانوادگی یا طایفه‌ای زنان در تحولات اجتماعی، سیاسی و نظامی جامعه سنتی ایران عصر شاه‌طهماسب اول را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

تبیین زمینه‌های وصلت‌های سیاسی در دوره شاه‌طهماسب اول

صفویان از آغاز ورود به مسائل سیاسی در زمان شیخ جنید، برای دستیابی به سلطنت از تمام فرصت‌ها به‌خصوص شیوه پیوند خانوادگی استفاده کردند و حتی به وصلت با حکومت آق‌قویونلوهای سنی مذهب نیز اقدام کردند؛ به‌طوری که خود شاه‌اسماعیل اول مولود وصلت سیاسی شیخ حیدر با «دسپینا خاتون» (حلیمه بیگم) دختر اوزون‌حسن آق‌قویونلو بوده است (روملو، ۱۳۸۹: 602/2؛ مزای، ۱۳۷۷: ۸۸). استفاده از وصلت خانوادگی در دوران تدارک نشان می‌دهد که شیوخ صفوی با وجود شعارهای آرمان‌خواهانه، برای تداوم اقتدار نهضت سیاسی خود، به اهمیت اتحاد با قدرت‌های بزرگ‌تر آگاه بودند.

شاه‌اسماعیل اول با وجود اقدامات سختگیرانه علیه برخی دشمنان، از برقراری روابط حسنه در قالب پیوند خانوادگی با برخی دیگر از قدرت‌ها غفلت نکرد؛ چنان‌که با استفاده از اختلافات درون‌قبیله‌ای آق‌قویونلوها، با هدف توسعه نفوذ ارضی و سیاسی صفویان در دیاربکر، به وصلت با طایفه موصلو اقدام کرد. او شاه‌بیگی بیگم (تاجلوخانم) دختر محمدبیگ موصلو را به همسری برگزید. شاه‌طهماسب و بهرام‌میرزا ثمره این وصلت بودند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲؛ روملو، ۱۳۸۹: 1134/2). او پس از شکست چالدران، با تغییر اساسی در سیاست‌های خود و اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه، به روابط نزدیک و خانوادگی با رقبایی که حتی اختلاف مذهبی داشتند، اقدام کرد. شاه‌اسماعیل از طریق وصلت خواهر خود «خانم خانم» با امیره دوباج حاکم سنی‌مذهب فومن، بخش غربی گیلان را تحت سیطره خود درآورد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۳/۱). همچنین در ادامه این تغییر رویکرد، دختر خود پریخان‌خانم را به همسری سلطان خلیل فرزند شیخ‌شاه حاکم سنی‌مذهب شروان برگزید (روملو، ۱۳۸۹:

۱۱۱۲/۲؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸). در واقع، هدف اصلی او از ایجاد ائتلاف با شروانشاه، مقابله با اقدامات توسعه‌طلبانه عثمانی در نزدیکی تبریز تخته‌گاه صفویه بوده است.

همان‌طور که اشاره شد، شاه‌طهماسب اول ثمره وصلت سیاسی بود. کم بودن سن او در آغاز جلوس، زمینه را برای ایجاد تنش میان عناصر مختلف حاکمیت فراهم کرد. او پس از گذشت دهه اول حکمرانی‌اش، از طریق تقویت عناصر تاجیک و قفقازی در لایه‌های مختلف حاکمیت، به دوران جولان قزلباشان پایان داد؛ زیرا درگیری‌های داخلی میان قزلباشان به سبب کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی و مناصب درباری در این یک دهه، چنان اوضاع داخلی صفویه را متشنج کرد که ازبکان شش بار به نواحی شرق ایران حمله کردند و زمینه حملات چهارگانه عثمانی به خاک صفویه را فراهم کردند. بنابراین شاه‌طهماسب به منظور برون‌رفت از سیطره و نفوذ آمرانه قزلباشان، فضای سیاسی را برای حضور سایر عناصر باز کرد تا ضمن انزوای قزلباشان، از توانمندی‌های عناصر جدید در عرصه‌های مختلف استفاده کند. یکی از تاکتیک‌های او، استفاده از پیوندهای خانوادگی با عناصر مختلف سیاسی در پهنه قلمرو صفویه بود. از سوی دیگر، خود این طیف‌های سیاسی از همین راهکار برای دستیابی به اهداف خود بهره‌برداری کردند. به باور «ماریا ژوپه» این ائتلاف‌های دوگانه در قالب وصلت‌های خویشاوندی باعث می‌شد تا در مقابل جایگاه و ثروت رهبران قبایل و حکام ولایت، نفوذ و سیطره شاه بر امور ولایات (و سایر عناصر قدرت) افزایش یابد (szuppe, 2003: 149).

شاه‌طهماسب به دلایل مختلف با محدودیت‌هایی برای بسط و تثبیت حاکمیت صفویه در سراسر ایران مواجه بود؛ زیرا اختلافات میان عناصر مختلف قدرت، گستردگی قلمرو، صعب‌العبور بودن و دوری برخی ایالات از مرکز، محدودیت منابع و عواید مالی، موانع تثبیت حاکمیت او بودند. بنابراین ایجاد وصلت‌های خانوادگی با جناح‌های مختلف قدرت روش مناسبی در پیشبرد سیاست‌های حاکمیتی او بود؛ چنان‌که در سایه این پیوندهای خانوادگی در موارد بسیاری با وجود عده و غده کمتر توانست ضمن توسعه و تثبیت نفوذ و سیطره خود در مناطق مختلف، گروه‌های ذی‌نفوذ عشیره‌ای و محلی را در دایره منافع حاکمیتی صفویه وارد کند. در ادامه علت و پیامد وصلت‌های سیاسی در سطوح مختلف سیاسی و اجتماعی مورد واکاوی قرار گرفته است.

وصلت‌های سیاسی خاندان صفویه با قزلباشان

دربار صفویه برای مهار اقدامات ستیزه‌جویانه قزلباشان و حکام مناطق مختلف، تقویت امنیت مرزها و گسترش نفوذ دولت مرکزی در ایالات، راهکارهای مختلفی از جمله استفاده از شیوه وصلت خانوادگی را به کار گرفت تا به این ترتیب با افزایش احساس وابستگی بیشتر حکام با

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۸، زمستان ۹۹ / ۱۳۳

دربار، حاکمیت خود را در ابعاد گسترده تری تعمیق ببخشد. البته گاهی اوقات نتایج پیوندهای خانوادگی مطلوب نبود و اسباب حذف رجال و خاندان‌های قزلباش و ناکامی سیاست‌های دربار بود.

شاه طهماسب برای مقابله با حملات مکرر ازبکان به خراسان و حفظ امنیت هرات ولی عهدنشین، امرا و رجال نزدیک به دربار را به منظور تثبیت حاکمیت حکومت مرکزی بر آن منطقه منصوب کرد. به این منظور، پس از نبرد «جام» (۹۳۴ق) و تضعیف جایگاه تکلوها، بلافاصله حسین خان شاملو عمه‌زاده خود را در مقام للگی سام میرزا به قدرت برتر در آن ناحیه ارتقا داد (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۱۳۰). در ارتقای جایگاه سیاسی و نظامی حسین خان شاملو، علاوه بر لیاقت او بی تردید روابط خویشاوندی مؤثر بوده است؛ زیرا با توجه به کم بودن سن شاه طهماسب و اختلافات میان قزلباشان، شاه به رجال و امرایی اعتماد داشت که نسبت سببی یا پیوستگی خونی با او داشتند.

شاه طهماسب در لشکرکشی‌ها برای اینکه خیال خود را از حفظ امنیت و تنظیم امور، به‌خصوص در پایتخت آسوده کند، حکمرانی آنجا را به نزدیک‌ترین افراد و معتمدان خود واگذار می‌کرد؛ از جمله هنگام لشکرکشی علیه ازبکان (۹۳۹ق) موسی بیگ موصولو پدر سلطان‌خان همسر خود را «سمت سلطنت داده امارت آذربایجان بدو تفویض فرمودند» (غفاری قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۸۷). بدون تردید، افزون بر توانمندی‌های نظامی و سیاسی، روابط عمیق خانوادگی صفویان و ترکمان در اتخاذ این تصمیم شاه مؤثر بوده است؛ زیرا علاوه بر همسر شاه، مادر او (تاجلوییگم) نیز از ترکمانان بود. جلوس اسماعیل میرزا و محمد میرزا بر تخت سلطنت صفویه پس از شاه طهماسب اول، اهمیت این روابط خانوادگی را بیشتر آشکار می‌کند.

شاه طهماسب با علم به اهمیت جایگاه اقتصادی قفقاز - به‌خصوص شروان - در تولید ابریشم و تلاش عثمانی برای نفوذ در آنجا، پس از سقوط شروانشاهان (۹۴۵ق)، عبدالله‌خان استاجلو را بر مسند حکمرانی شروان گمارد و برای کنترل تحرکات احتمالی عبدالله‌خان، خواهر خود پریخان‌خانم را به همسری او برگزید (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۵؛ کاتف، ۲۵۳۶: ۴۶). به نظر می‌رسد شاه طهماسب از یک سو به دلیل چشم طمع عثمانی به شروان و از سوی دیگر، به سبب تثبیت جایگاه عبدالله‌خان استاجلو و دیگر بزرگان طایفه او که در این برهه امتیاز تسلط بر تبریز را داشتند، کوشید از طریق وصلت سیاسی با عبدالله‌خان جایگاه او را تحکیم ببخشد تا بهتر بتواند تحرکات سیاسی ناحیه شروان را کنترل کند.

شاه طهماسب برای ایجاد توازن قوا میان عناصر مختلف قدرت، به‌خصوص جلوگیری از

سیطره یک جناح بر مقدرات سیاسی، کوشید از طریق تجویز پیوندهای خانوادگی میان بازیگران سیاسی، حاکمیت خود را توسعه دهد. در این راستا او زمینه توسعه قدرت سیاسی استاجلوه‌ها در قالب ازدواج‌های سیاسی در نواحی غرب ایران را مهیا کرد. نخبگان استاجلو به‌خصوص منتشاسلطان با استفاده از این شیوه به دنبال تقویت جایگاه خاندان خود در حاکمیت بودند. منتشاسلطان با هدف تداوم سیطره خاندانش در غرب قلمرو صفویه، به پیوند خانوادگی با عناصر قزلباش و تاجیک اقدام کرد. او برای تداوم نفوذ خاندان خود بر همدان، ضمن تدارک وصلت دختر خود با محمدی‌بیگ ترکمان، حکمرانی همدان را نیز به او تفویض کرد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۸۸). علاوه بر این، دختر خود را به همسری سلطانه‌ی بیگ پسر سرخاب بیگ حاکم کردستان اردلان درآورد. حاصل این ازدواج، تیمورخان و هلوخان بودند که به ترتیب بعد از مرگ سرخاب بیگ به مقام حکمرانی اردلان دست یافتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸۷). در سایه این وصلت، بساط بیگ علیه رقبای درون‌خاندانی خود موضعی برتر پیدا کرد و از سوی دیگر در بُعد ملی، شاه طهماسب با این پیوندهای خانوادگی و ایجاد یک ائتلاف قدرتمند، از امنیت مرزهای غربی آسوده خاطر می‌شد و از موقعیت اردلان به عنوان یک «منطقه حائل» علیه تهاجمات عثمانی استفاده می‌کرد. در نهایت، ائتلاف میان این عناصر به ایجاد آرامش و تثبیت فضای سیاسی حکومت منجر می‌شد.

شاه طهماسب گاهی با بسترسازی مناسب برای کاهش تنش میان عناصر سیاسی و حتی کاهش اختلافات خود با برخی طیف‌های سیاسی، از شیوه وصلت خانوادگی استفاده می‌کرد؛ چنانکه ازدواج میان خواهر محمدی‌بیگ ترکمان (دختر امیربیگ) با شمس‌الدین بدلیسی با همین هدف صورت گرفت. ثمره این وصلت، شرف‌خان دوم نویسنده کتاب *شرفنامه* (تاریخ *مفصل کردستان*) بوده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۴۹). خاندان بدلیسی به دلیل رویکرد ضد عثمانی و اقدامات ثمربخش در مقابله با شورش‌های داخلی صفویه، اعتبار خاصی نزد شاه طهماسب داشتند؛ به همین دلیل محمدبیگ ترکمان برای رهایی از خشم شاه و بقای عشیره خود، به پیوند خانوادگی با شمس‌الدین بدلیسی اقدام کرد و حتی برای حفظ جایگاه سیاسی خود در ساختار قدرت، دخترش را به همسری شرف‌خان درآورد (همان، ۴۵۱). وصلت میان دو خانواده قزلباش و تاجیک ضمن کاهش تنش در مناسبات میان عناصر مختلف قدرت، سبب شد عنصر قزلباش از وصلت خانوادگی به عنوان ابزاری برای تقرّب بیشتر به دربار استفاده کند و در نهایت ورود آنان به دایره حاکمیت، به تقویت حکومت مرکزی منجر شد. از این رو، شاه طهماسب برای کنترل قزلباشان و هدایت قابلیت نظامی و سیاسی آنان در راستای تمرکز حاکمیت سیاسی، از شیوه وصلت‌های خانوادگی استفاده کرد.

وصلت‌های سیاسی خاندان صفویه با حاکمان و طوایف محلی

در دوره شاه‌طهماسب اول برخی خاندان‌ها و طوایف محلی به علت موقعیت استراتژیک جغرافیایی و برخورداری از توانمندی مناسب سیاسی و نظامی، توان و موقعیت مناسبی علیه تهدیدات خارجی داشتند؛ به همین دلیل حکومت مرکزی به برقراری روابط حسنه با آنان در قالب پیوند خانوادگی رغبت نشان می‌داد.

موقعیت ژئواستراتژیک غرب قلمرو صفویه به دلیل هم‌جواری با عثمانی و اشراف بر بین‌النهرین و عتبات عالیات - که از نظر اقتصادی و مذهبی در کانون توجه سیاست خارجی صفویان بود - اهمیت ایلات مرزنشین را در معادلات سیاسی و نظامی افزایش می‌داد و روابط حسنه با آنان، موازنه قدرت در این نواحی را به نفع دربار ایران ارتقا می‌بخشید. ایل کلهر در نواحی کرمانشاه به علت نزدیکی به عتبات عالیات و تسلط بر شاهراه تجاری و زیارتی کرمانشاه به خراسان، جایگاه ویژه‌ای در مناسبات داخلی و خارجی صفویه داشتند. از این رو، شاه‌طهماسب با دختر محمدبیگ کلهر وصلت کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۱۸). این وصلت بر حفظ سیطره صفویه بر نواحی غربی و استفاده از مزایای اقتصادی و نظامی تسلط بر راه‌های ارتباطی و تجاری آن کمک می‌کرد و همچنین ابزار مناسبی در ایجاد علقه و حس وابستگی بیشتر بزرگان این طایفه با حکومت مرکزی بود. از سوی دیگر، کرمانشاه و دینور به علت مراتع حاصلخیز و توانمندی‌های کشاورزی یکی از مراکز مهم اقتصادی بودند.

در شرق نیز شاه‌طهماسب به علت نتایج زیان‌بار تهاجمات ازبکان بر مردمان آنجا، راه‌های تجاری و شهر مشهد و از سوی دیگر با وجود خطر عثمانی و لشکرکشی‌های طاقت‌فرسا به نواحی قفقاز، به فکر یافتن متحدی در نواحی شرقی علیه ازبکان افتاد؛ بنابراین به اتحاد با عربشاهیان از طریق روابط خانوادگی روی آورد. بر این مبنای یکی از شاهزاده‌های خوارزم «عایشه بیگم» که «نذر»^۱ او شده بود، ازدواج کرد (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۵۷). از منظر اقتصادی، بخارا به عنوان بارانداز کالاهای هند، ایران، روسیه و سایر نواحی، فرصت مناسبی برای رونق اقتصادی و معامله کالاهای ایرانی به‌خصوص ابریشم و پشم بود (بلانت، ۱۳۸۷: ۲۵۵). در مقابل، عربشاهیان با این پیوند خانوادگی به نوعی تحت‌الحمایه دربار ایران شدند تا به این شیوه علیه تجاوزات شیبانیان اقدامی بازدارنده انجام دهند. تداوم روابط سیاسی با صفویان برای عربشاهیان چنان اهمیتی داشت که حاجی محمدخان (حاجب‌خان) حاکم عربشاهیان، در اواخر حکومت شاه‌طهماسب اول برای مقابله با ازبکان شیبانی، از شیوه پیوند خانوادگی با

۱. برخی صفویه‌پژوهان معتقدند این گونه نذر کردن‌ها حاکی از برتری نفوذ معنوی شاه بر نفوذ سیاسی او بوده است؛ زیرا نذر کردن در ارتباط با مقدسین دینی و رهبران طریقت مرسوم بوده است (غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۶۷/۲).

صفویان استفاده کرد و «دختر خود را نامزد سلطان حیدر میرزا نمود» (تسوی، ۱۳۷۸: ۵۸۶۹/۸). در مقابل، شاه‌طهماسب با استفاده از فرصت پیوند خانوادگی، نفوذ سیاسی و معنوی خود را در خوارزم گسترش داد و با استفاده از عربشاهیان، شیبانیان را در درون مرزهای خود محصور کرد.

شاه‌طهماسب به علت موقعیت سخت جغرافیایی و حاکمان محلی قدرتمند در نواحی شمالی قلمرو صفویه و همچنین دیگر تهدیدات داخلی و خارجی، علاوه بر اقدامات نظامی برای تسلط بر آن نواحی، از شیوه پیوند خانوادگی نیز استفاده کرد. گیلان ابریشم‌خیز در این دوره به دو بخش «بیه‌پس» (نواحی غرب سفیدرود) و «بیه‌پیش» (نواحی شرق سفیدرود) تقسیم می‌شد که در ناحیه بیه‌پس خاندان اسحاقی به رهبری امیره دوباج (مظفرسلطان) و در بیه‌پیش آل کیا به سرکردگی خان احمد حکمرانی می‌کردند (پارسادوست، ۱۳۹۱: ۵۵۴). شاه‌طهماسب با وجود اقدامات نظامی علیه حکام محلی نواحی گیلان، در نهایت از شیوه وصلت خانوادگی برای بقای حاکمیت صفویه در آنجا استفاده کرد. به دیگر سخن، هر جا که اقدام نظامی پاسخگو نبود، استفاده از روابط خانوادگی مد نظر حاکمیت قرار می‌گرفت.

امیره دوباج همسر خانش خانم خواهر شاه‌طهماسب، به دلیل اقدامات خصمانه علیه حکومت مرکزی به‌خصوص حمایت از سلطان سلیمان در جریان حمله دوم عثمانی به صفویه، مورد غضب شاه قرار گرفت و دستور قتل او صادر شد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۶؛ روملو، ۱۳۸۹: ۱۲۴۵/۳). در سوی دیگر، سلطان محمود فرزند و جانشین امیره دوباج از همسر چرکسی‌اش، با توطئه خان احمدخان گیلانی به قتل رسید. این اتفاقات حاکمیت صفویه بر گیلان را با چالش بزرگی مواجهه کرد؛ به همین دلیل شاه‌طهماسب حکمرانی «بیه‌پس» را به جمشیدخان فرزند سلطان محمود واگذار کرد و با هدف تثبیت جایگاه حاکمیت صفویه در گیلان و رفع تهدیدات خان احمدخان گیلانی، دختر خود «خدیجه بیگم» را به عقد نکاح او درآورد (فومنی، ۱۳۹۰: ۶۸؛ خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۵۱۱). در مقابل، نخبگان سیاسی دربار آل اسحاق می‌خواستند در پرتو پیوند خانوادگی با صفویه، هویت مستقل سیاسی و تمامیت ارضی حکمرانی خود را در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه خان احمدخان حفظ کنند (فومنی، ۱۳۹۰: ۶۶). به بیان دیگر، وجود یک دشمن مشترک به نام خان احمدخان کیایی باعث شد دربار صفویه و خاندان اسحاقی از طریق روابط خانوادگی بیش از پیش به هم نزدیک شوند.

موقعیت ژئواستراتژیک قلمرو برخی طوایف و حکام محلی، برخوردار از توانمندی نظامی، دوری و صعب‌العبور بودن قلمرو سنتی آنان، شاه‌طهماسب را به ازدواج سیاسی با آنان متمایل می‌کرد؛ اقدامی که سبب شد نقش عوامل جغرافیایی و یا سابقه تاریخی خاندان‌های

محلی در واگرایی از قدرت مرکزی یا تقابل با آن را در مواردی از بین ببرد و در برخی موارد نیز کم‌رنگ کند. از سوی دیگر، دفع تهدیدات برون‌مرزی عثمانی و ازبکان، دیگر متغیر تأثیرگذار در تمایل دو طرف در مزاجت سیاسی بود. حتی ملاحظات اقتصادی و سیطره حکام محلی بر منابع اقتصادی و راه‌های تجاری که شریان حیات سیاسی صفویه به آن گره خورده بود، زمینه‌ساز قرابت‌های خانوادگی شد.

وصلت خاندان صفویه با سادات

شاه‌طهماسب عنایت ویژه‌ای به قشر سادات داشت و جایگاه آنان را در سلسله‌مراتب اجتماعی ارتقا داد. در واقع در رأس هرم قدرت، بعد از شاه و شاهزادگان قشر سادات و علما قرار داشتند. این ارتقا جایگاه اجتماعی همراه با مزایای اقتصادی بود؛ زیرا در زمان او سادات عالی‌درجات ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان سیورغال و وظیفه داشتند (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۱۱). البته این حداقل منابع درآمدی سادات بود. سادات علاوه بر مناصب متعدد در نظام دیوان‌سالاری دوره شاه‌طهماسب، پیوندهای زناشویی نیز با خاندان سلطنتی داشتند.

سادات سیفی قزوینی به رهبری قاضی احمد غفاری (قاضی جهان)^۱ به علت سکونت در قزوین تختگاه صفویه، و جاهت اجتماعی در جامعه و پیشینه کارآمد در نظام دیوان‌سالاری ایران، عنصری مؤثر در ساختار حاکمیت صفویه محسوب می‌شدند. به‌طور قطع، منازعات عناصر مختلف سیاسی علیه یکدیگر، سادات سیفی را برای غلبه بر رقبا و افزایش نفوذ خود به تشکیل ائتلاف با سایر جناح‌ها سوق داده بود. در سال‌های آغازین حکومت شاه‌طهماسب، به علت برتری روملوه‌ها در معادلات سیاسی، قاضی جهان برای حفظ جایگاه سیاسی خود، به اتحاد با استاجلوها که به دلیل تسلط بر تبریز از شرایط مناسبی برخوردار بودند، اقدام کرد و به منظور تقویت این اتحاد دوگانه، به وصلت دختر خود با پسر کوچک سلطان استاجلو رضایت داد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۶۴). برخلاف انتظار، این وصلت قاضی جهان را به اتهام طرفداری از استاجلوها گرفتار کرد و چند سال را در حبس گذراند. در سال ۹۴۲ق. او دوباره به مقام وزارت فرا خوانده شد و تا سال ۹۵۷ق. که از منصب وزارت استعفا داده بود، همچنان در رأس هرم قدرت قرار داشت (غفاری قزوینی، ۱۳۹۶: ۳۰۱).

۱. نسب این سادات به قاسم‌بن حسن‌بن زیدبن امام حسن (ع) می‌رسد (کیا گیلانی، ۱۴۰۹ق: ۴۴). از آنجا که قاضی سیف‌الدین محمد قزوینی جد اعلای «قاضی جهان»، در زمان محمد خدابنده ایلخانی (حک: ۷۰۳-۷۱۶ق) صاحب منصب «قاضی القضاة» دارالملک سلطانیه و «تومان» قزوین، ابهر، زنجان و طارمین بود، خاندان او به «سادات سیفی» معروف شدند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۹۸).

شاه‌طهماسب با وجود استعفای قاضی جهان، در آستانه لشکرکشی علیه محمدخان حاکم شروان، دختر میرزا شرف‌جهان و نوه قاضی جهان را برای همسری محمدمیرزا (شاه‌محمد خدابنده) برگزید و همراه با ریش سفیدان معتمد روانه هرات کرد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۲۹). یکی از اهداف این وصلت ارتقای جایگاه اجتماعی و سیاسی شاهزاده نزد رجال نظامی و دیوانی بود تا به این ترتیب با انسجام بیشتر، امنیت خراسان و به‌خصوص شهر ولیعهدنشین هرات در مقابله با تهاجم ازبکان حفظ شود. علاوه بر این، شاه به علت لشکرکشی به نواحی قفقاز، با آگاهی از نفوذ زیاد سادات سیفی در قزوین، می‌خواست هنگام نبودنش در پایتخت از حفظ آرامش آنجا مطمئن باشد.

شاه‌طهماسب به سبب علایق و سیاست‌های مذهبی و همچنین به علت نزدیکی مشهد به قلمرو ازبکان و عبور راه‌های تجاری در این ناحیه، به تدریج مرکزیت خراسان را از هرات به مشهد منتقل کرد. در این میان سکونت و مقبولیت اجتماعی و مذهبی سادات رضوی در مشهد باعث شد صفویان برای تسلط بر امور این شهر و مضافات آن، به این خاندان توجه ویژه‌ای نشان دهند. در مقابل، اوضاع شکننده امنیتی مشهد سادات رضوی را به فکر ارتباط سیاسی در قالب وصلت خانوادگی با خاندان صفوی انداخت. بر همین اساس، میرزا ابوالقاسم رضوی از اکابر نقبا و سادات عالی‌درجه خراسان با خدیجه‌سلطان زوجه مطلقه القاص میرزا ازدواج کرد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۴۱۷/۱). این وصلت از نظر اجتماعی اعتبار دو طرف را بیشتر کرد. از نظر مذهبی زمینه‌های گسترش مذهب تشیع در خراسان بیش از پیش فراهم شد و حتی از طریق وصلت سادات رضوی با خاندان اشترخانیان،^۱ به صورت غیرمستقیم حوزه نفوذ صفویان تا خوارزم و ماوراءالنهر توسعه یافت و به این ترتیب دربار صفوی به جای جنگ با ازبکان در داخل قلمرو خود، میدان تهدید و چالش را به نواحی نزدیک ازبکان انتقال داد و این خود یک پیروزی بزرگ و بدون هزینه برای دربار ایران بود.

شاه‌طهماسب اول به دلیل جایگاه اجتماعی و مذهبی خاندان نعمت‌اللهی، به‌خصوص در نواحی یزد و کرمان و همچنین نزدیکی ناحیه سکونت این خاندان به قندهار به عنوان کانون تنش صفویان و بابریان هند، کوشید از طریق وصلت خانوادگی با سادات نعمت‌اللهی نفوذ و

۱. اشترخانیان (اشترجانیان - هشترخانیان) سلسله فرمانروایان ماوراءالنهر (حک: ۱۰۰۷-۱۱۹۹ق) نسب خود را به جوچی پسر چنگیز می‌رسانند. امرای این خاندان از بازماندگان خاندان حاکم اشترخان (حاجی طرخان - هشترخان) بودند که پس از فروپاشی آن دولت توسط روس‌ها (۹۶۳ق) به بخارا پایتخت دولت شیبانیان آمدند و جانشین شدند؛ از این رو نام اشترخانیان بر آنان باقی ماند. همچنین اشترخانیان را «امرای جانی» یا «جانیه» منسوب به «جان» پدر بنیان‌گذار این دولت نامیده‌اند (قدرت دیزجی، ۱۳۶۷: ۲۳/۶).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۸، زمستان ۹۹ / ۱۳۹

موقعیت حکومت را در این نواحی تثبیت کند؛ به همین دلیل خواهر خود خانش خانم بیوه امیره دوباج را به نکاح شاه (سید) نورالدین نعمت‌الله درآورد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۵۷/۳؛ رازی، ۱۳۷۸: ۱۴۸/۱). با این وصلت، شاه نعمت‌الله «منظور نظر عاطفت و احسان بی‌پایان و محسود جمیع اکابر اشراف عراق و خراسان گشت» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۳۹/۱). دقت نظر در گزارش منشی قمی نشان می‌دهد که ارتقای جایگاه سادات نعمت‌اللهی و تثبیت حکمرانی آنان در کرمان و یزد، به مذاق رجال سیاسی سایر ایالات نبود و آن را به منزله تهدیدی برای خود تصور می‌کردند.

شاه‌طهماسب به پشتوانه روابط خانوادگی با خاندان نعمت‌اللهی، هیئتی را به سرپرستی شاه نعمت‌الله برای پایان دادن به شورش القاص میرزا، نزد سرخاب‌بیگ حاکم اردلان گسیل داشت. دیپلماسی سازنده نعمت‌الله باقی ضمن پایان دادن به این چالش سیاسی، حوزه نفوذ حکومت مرکزی را در ناحیه اردلان افزایش داد (غفاری قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۹۹؛ شاه‌طهماسب، ۱۳۹۰: ۱۳۷). از سوی دیگر، این ازدواج از نظر فرهنگی زمینه رشد بیشتر یزد را فراهم آورد؛ زیرا خانش خانم با ساخت اماکن مذهبی در ولایات یزد، بیش از پیش از موقعیت سیاسی خود برای تثبیت و ارتقای مذهبی خاندان نعمت‌اللهی در شرق ایران استفاده کرد و به این ترتیب به افزایش نفوذ سیاسی حکومت صفویه در آن نواحی کمک کرد (۱۵۲: szuppe, 2003؛ مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶۰/۳). در واقع، خانش خانم با اقدامات فرهنگی در آن نواحی که با ساخت مسجد موسوم به شاه‌طهماسب، مسجد تفت و دیگر امور خیریه تجلی یافت، شیعه متصوفانه خاندان نعمت‌اللهی را در راستای منافع حاکمیت به سمت تشیع متشرعانه سوق داد و حتی در ادامه با ایجاد وصلت خانوادگی دیگری که بی‌شک نقش او در آن انکارناپذیر است، توانست حاکمیت برادرش شاه‌طهماسب را در نواحی جنوب شرقی ایران تثبیت کند (افشار، ۱۳۷۴: ۴۱۱/۱).

به نظر می‌رسد نفوذ خانش خانم در امور حکمرانی ناحیه یزد و موفقیت نعمت‌الله باقی در پایان دادن به شورش القاص میرزا باعث شد شاه‌طهماسب از طریق یک وصلت دیگر، بنیادهای خویشاوندی میان دو طرف را تداوم ببخشد. از این رو، در سال ۹۶۲ق. صفیه‌سلطان خانم (پری‌پیکر خانم) دختر نعمت‌الله باقی و خانش خانم را به ازدواج اسماعیل میرزا (شاه‌اسماعیل دوم) درآورد (غفاری قزوینی، ۱۳۹۶: ۳۰۲؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۷۶/۱). شادمانی شاه از وصلت چنان بود که «قد افراخته به رقاصی درآمدند». عظمت مراسم این وصلت تا سالیان متمادی نقل محافل درباری و مردم بود؛ زیرا در عهد شاه‌عباس اول «هنوز آن جشن و سور در میانه قزلباش زبازند خاص و عام» بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۲/۱). شاه‌طهماسب که پس از صلح آماسیه از

تأمین امنیت نواحی غربی آسوده‌خاطر بود، برای تضمین امنیت نواحی شرقی به ارتقای روابط خود با خاندان نعمت‌اللهی در چارچوب ازدواج سیاسی اقدام کرد تا با آسودگی خیال به ادامه حکمرانی بپردازد. شاه‌طهماسب به یمن این وصلت خانوادگی، پس از تثبیت موقعیت خود در نواحی غربی و مصالحه با عثمانی، به موفقیتی بزرگ در توسعه نفوذ خود در نواحی شرقی دست یافت و از سوی دیگر، با تجدید روابط خانوادگی بر منابع عظیم درآمدی شاهراه تجاری یزد به تبریز تسلط پیدا کرد (آلفونس، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

شاه‌طهماسب برای تثبیت حاکمیت صفویه در نواحی شمالی، علاوه بر اقدامات نظامی به برقراری روابط حسنه در قالب ازدواج سیاسی با خاندان‌های محلی نیز مبادرت کرد. به این منظور، در سال ۹۷۴ق. از طریق وصلت پسرش محمد میرزا (شاه محمد خدا بنده) با «سیده صالحه نجیبه» ای به نام خیرالنساء بیگم (مهدعلیا) دختر میر عبدالله خان والی مازندران، با خاندان سادات مرعشی روابط خانوادگی برقرار کرد (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۵۷). شاه‌طهماسب برای مقابله با سیاست‌های توسعه طلبانه و مرکزگرایز خان احمدخان کیائی، به پیوند خانوادگی با مرعشیان تمایل نشان داد؛ به‌ویژه آنکه محیط صعب‌العبور مازندران لشکرکشی نظامی را با خطرپذیری همراه می‌کرد. از سوی دیگر، مقبولیت اجتماعی و مشروعیت مذهبی مرعشیان بر افزایش مقبولیت سیاسی صفویان در مازندران می‌افزود. به باور برخی پژوهشگران، در پرتو این وصلت مرعشیان وارد مرحله ای دیگر از گذار خود شدند؛ زیرا سادات مرعشی را فراتر از مازندران مطرح ساخت (مجد، ۱۳۸۰: ۱۹۰). به بیان دیگر، این وصلت خاندان مرعشی را از قدرتی محلی به قدرتی ملی و فراگیر تبدیل کرد. این وصلت و ارتقای جایگاه میرعزیز فرزند میر عبدالله به والی‌گری مازندران، آتش رقابت میان سادات مرعشی را برافروخت و میر سلطان مراد از بنی‌اعمام میر عبدالله خان را علیه او به طغیان وا داشت. شاه‌طهماسب برای مهار این اختلافات و کاهش تنش‌های سیاسی، از حربه وصلت خانوادگی استفاده کرد. از این رو، زمینه وصلت «ماه‌پرورخانم» خواهرزاده خود با سلطان مراد و همچنین دختر خود «مریم‌بیگم» با میرزا محمد فرزند سلطان مراد را مهیا ساخت (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۷۳) تا علاوه بر کاهش چالش سیاسی در مازندران، از قدرت‌گیری جناح خاصی در آنجا جلوگیری کند و تحت لوای پیوند خانوادگی، سلطه حاکمیتی خود را در آنجا تثبیت کند؛ به‌ویژه آنکه خان احمدخان کیایی برای ایجاد اتحاد سیاسی با مرعشیان، از طریق پیوند خانوادگی، عمه خود تی‌تی‌بیگم را به همسری سلطان مراد برگزیده بود؛ به همین دلیل شاه‌طهماسب برای مقابله با تعمیق روابط خاندان مرعشی و کیایی، روابط خانوادگی با سلطان مراد را ترتیب داد.

پهناوری قلمرو صفویه، مقبولیت اجتماعی و مشروعیت مذهبی سادات، در کنار تهدیدات

امنیتی و سیاسی که خاندان‌های ریشه‌دار سادات علیه دربار صفویه داشتند، مجموعه عواملی بود که شاه را در ایجاد رابطه خانوادگی با آنان تشویق می‌کرد. به این ترتیب، در پرتو این وصلت‌ها حوزه نفوذ اقتدار دربار صفوی تا نواحی دوردست و حتی در مواردی تا خارج مرزها گسترش می‌یافت.

ازدواج‌های سیاسی درون‌خاندانی صفویان

شاه‌طهماسب از طریق ازدواج درون‌خاندانی اعضای صفویه، به دنبال تقویت پیوندهای سیاسی خاندانش بود. او دو دختر خود را به همسری دو پسر برادر خود بهرام‌میرزا درآورد. او پس از این، دو داماد خود را به حکمرانی ناحیه سیستان و مشهد منصوب کرد؛ دو ناحیه‌ای که به علت هم‌جواری با ازبکان و گورکانیان و همچنین فاصله طولانی از پایتخت، همواره در معرض تهاجم خارجی و شورش داخلی قرار داشت. از سوی دیگر، شورش‌های نزدیکان شاه‌طهماسب مانند القاص میرزا، سام‌پیرزا و اسماعیل میرزا، او را به اتخاذ تدابیری برای مقابله با این تهدید سوق می‌داد؛ به همین دلیل از طریق وصلت خانوادگی، بهرام‌میرزا را در مدار حاکمیت نگه داشت.

شاه‌طهماسب پس از وصلت پریخان‌خانم با بدیع‌الزمان، حکومت سیستان را به دامادش تفویض کرد (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۶/۱). شاه صفوی از این وصلت و واگذاری حکمرانی سیستان به بدیع‌الزمان، چند هدف داشت. نخست آنکه ضمن افزایش وابستگی خاندان بهرام‌میرزا نسبت به خود، از تکرار تجربه شورش القاص میرزا و سام‌میرزا جلوگیری می‌کرد. همچنین بر سیستان - که جاده باستانی آن را به قندهار و هرات وصل می‌کرد و به عنوان گذرگاه نظامی اهمیت داشت - تسلط یافت (باسورث، ۱۳۹۰: ۳۹). تسلط بر این ناحیه به معنای دسترسی به قندهار کانون اختلاف صفویه و گورکانیان هند بود. از منظر اقتصادی، سیستان به عنوان انبار غله ایران پشوانه محکمی در تأمین امنیت غذایی عصر صفویه بود؛ چنانکه شاه‌عباس اول هنگام خشکسالی، برای تأمین گندم پایتخت هزار تومان زر نزد کلانتران سیستان فرستاد و از آنان هشت هزار خروار غله درخواست کرد (سیستانی، ۱۳۸۹: ۴۴۱). افزون بر موارد یاد شده، انتصاب بدیع‌الزمان داماد شاه به حکمرانی سیستان، بر وزن سیاسی او در مقابل حکام متعدد محلی آن نواحی می‌افزود و نوعی یکپارچگی سیاسی در راستای منافع حاکمیت در آنجا ایجاد می‌کرد. اهمیت سلوک و جایگاه سیاسی بدیع‌الزمان پس از قتلش آشکار شد که ملوک سیستان علم طغیان برافراشتند و آشفتگی سراسر آن ناحیه را فرا گرفت (همان، ۱۹۲).

شاه‌طهماسب به منظور تکمیل دیوار امنیتی در مرزهای شرقی و جلوگیری از تکرار خاطره شورش برادرش سام‌میرزا، پیوند خانوادگی درون‌خاندانی دی‌گری تدارک دید و دختر خود «گوهرسلطان‌خانم» را به همسری ابراهیم‌میرزا - پسر دیگر بهرام‌میرزا - درآورد و بلافاصله او را به حکمرانی مشهد منصوب کرد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۶۱۰؛ روملو، ۱۳۸۹: ۱۲۳۰/۳). از سوی دیگر، با تقویت جایگاه سیاسی مشهدالرضا بر مشروعیت مذهبی خود افزود و راه‌های تجاری خراسان را از گزند حملات ازبکان مصون نگه داشت (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵/۱). افزون بر این، خصلت ادبی و هنری ابراهیم‌میرزا، دربار او را محفل علما و فضلا کرد و به این ترتیب بر وجهه فرهنگی مشهد در مقایسه با هرات - با سابقه فرهنگی درخشان - افزود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۳۴؛ میچل، ۱۳۹۷: ۱۷۰). بدین ترتیب، شاه‌طهماسب در کنار استفاده از ابزار وصلت برون‌خاندانی با سادات نعمت‌اللهی و حکام خوارزم (عربشاهیان)، به وصلت‌های درون‌خانوادگی نیز اهتمام نشان داد تا در پرتو شبکه چندجانبه خویشاوندگاری، حصاری امنیتی متشکل از عناصر قدرت متعهد به دربار علیه رقبای داخلی و دشمنان خارجی ایجاد کند و امنیت پایدار را در نوار شرقی صفویه گسترش دهد.

تأثیر وصلت‌های سیاسی قفقازی‌ها در تثبیت حاکمیت صفویه

قفقاز از دیرباز برای حکومت‌های ایرانی از ابعاد مختلف حائز اهمیت بود و در دوره «تدارک صفویه» خود شیوخ صفوی برای رضایت خاطر مریدان و کسب منافع اقتصادی، نگاه ویژه‌ای به این منطقه داشتند. در دوره شاه‌طهماسب اول، از یک سو به سبب رقابت صفویه و عثمانی برای سیطره بر این منطقه و از سوی دیگر، به سبب اوضاع نامناسب داخلی که ناشی از زیاده‌خواهی‌های قزلباشان، رقابت آنان با تاجیکان و شورش نزدیکان شاه‌طهماسب علیه حاکمیت او بود، زمینه ورود عناصر قفقازی به معادلات سیاسی فراهم شد.

شاه‌طهماسب پس از ورود قفقازی‌ها به ساختار حاکمیتی، با استفاده از وصلت‌های خانوادگی با آنان، آگاهانه بر قدرت و وزن سیاسی این عناصر جدیدالورود افزود تا با ایجاد توازن سیاسی میان طیف‌های مختلف، از ناپایداری‌های سیاسی بکاهد. این عناصر بر حسب توانایی و تبحرشان به کار گرفته شدند؛ گرجیان بیشتر در مناصب نظامی، ارامنه معروف به «تاجیکان قفقاز» در فعالیت‌های اقتصادی و چرکس‌ها نیز در تشکیلات حرم مورد استفاده قرار گرفتند (ماید، ۱۳۹۶: ۲۴). فارغ از تبحر و توانایی قفقازی‌ها، برقراری روابط خانوادگی با آنان برای استفاده از ظرفیت‌ها و استعدادهایشان علیه عناصر ترک و تاجیک و توسعه نفوذ سیاسی در ناحیه قفقاز، در اولویت سیاست دربار صفویه قرار گرفت.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۸، زمستان ۹۹ / ۱۴۳

شاه‌طهماسب به دلیل مشکلات لشکرکشی، دوری مسافت و همچنین تهدیدات عثمانی و ازبکان نمی‌توانست بر استفاده مداوم از قوه قهریه تمرکز کند؛ به همین دلیل برای تثبیت موقعیت خود در آن نواحی، ایجاد روابط حسنه از طریق پیوند خانوادگی با حکام آنجا را در دستور کار قرار داد. شاه‌طهماسب پس از ساقط کردن شروانشاهان (۹۴۵ق)، برای جلوگیری از شورش بازماندگان شروانشاهان، با توجه به هم‌جواری شکی با شروان، با هدف تثبیت حاکمیت خود در آن نواحی، خواهر خود پریخان‌خانم را به همسری درویش محمدخان پسر حسن سلطان شکی برگزید (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۱). او حتی در اوج فتوحات در قفقاز از اهرم ازدواج سیاسی غافل نبود و بزرگان آنجا نیز برای تثبیت جایگاه خود به وصلت‌های خانوادگی روی آوردند. در جریان لشکرکشی سوم شاه‌طهماسب به گرجستان (۹۵۸ق)، امان‌بیگ از بزرگان گرجی برای تحکیم روابط با صفویه، خواهر خود «سلطانزاده‌خانم» را به ازدواج شاه‌طهماسب درآورد و سلطانزاده‌خانم نیز بنا به اجبار و مصلحت وقت، به وصلت رضایت داد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۵۲/۱). امان‌بیگ به خوبی آگاه بود به دلیل اتحاد برخی حکام و بزرگان گرجی با شاه‌طهماسب، عدم همکاری او با شاه صفویه به بهای تضعیف بیشتر موقعیت و جایگاه او در تحولات سیاسی قفقاز تمام خواهد شد.

شاه‌طهماسب در نتیجه وصلت با سلطانزاده‌خانم گرجی، صاحب فرزندی به نام «سلطان حیدرمیرزا» شد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۷۲/۲). به دلیل حمایت شاه از حیدرمیرزا، بزرگان صفویه به‌خصوص استاجلوه‌ها و گرجی‌ها به سلطنت او گمان بردند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱۳۳/۱). توجه زیاد شاه‌طهماسب به حیدرمیرزا نشان از چرخش سیاست او از عناصر تاجیک و قزلباش به قفقازی‌ها داشت. حمایت از شاهزاده‌ای که خون گرجی در رگ‌های او جاری بود، به مذاق عناصر دیگر به‌خصوص چرکس‌ها به رهبری شمخال و خواهرزاده او پریخان‌خانم خوشایند نبود؛ به‌ویژه آنکه دو تن از فرزندان سلطان آغاخانم یعنی شاهزاده اسماعیل‌میرزا و محمد خداننده، هر یک به شکلی از دایره قدرت خارج شده بودند. در این میان، چرکس‌ها برای تغییر معادلات سیاسی به نفع خود، از سلیمان‌میرزا حمایت کردند، اما بی‌کفایتی سلیمان‌میرزا ورق را به نفع اسماعیل‌میرزا برگرداند (هینتس، ۱۳۸۱: ۵۵).

شاه‌طهماسب علاوه بر دلایل یاد شده، با هدف تغییر در ساختار قدرت و کاهش تنش‌ها میان عناصر تاجیک و قزلباش و تسلط بر منابع اقتصادی و راه‌های تجاری و مواصلاتی این سامان (ثواقب و لعبت‌فرد، ۱۳۹۶: ۳۳)، به استفاده از قفقازی‌ها در قالب وصلت‌های خانوادگی روی آورد. به این منظور، وصلت چندگانه‌ای با لوندخان والی کاخت صورت گرفت. منابع دوره صفویه درباره تبار و خاستگاه برخی شاهزادگان که ثمره وصلت مذکورند، اطلاعات ضد

و نقیضی ارائه داده‌اند. خوزانی نوشته است سلطان سلیمان میرزا و سلطان محمود میرزا ثمره وصلت دختر لوندخان با شاه‌طهماسب بودند (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۲۶۹، ۳۱۰). دیگر منابع صفویه امامقلی میرزا و سلطان محمود میرزا را خواهرزاده زال بیگ گرجی دانسته‌اند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۵). منشی قمی بدون اشاره به سایر شاهزادگان، امامقلی میرزا را فرزند «خان‌پورخانم گرجیه» دانسته است (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۷۲/۲). دیگر منابع صفویه نوشته‌اند که سلیمان میرزا خواهرزاده شمشال چرکسی بود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/۶۰۵؛ ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۳).

به نظر می‌رسد به علت دوری «خوزانی» از رویدادها، نوشتار سایر مورخان صفویه به واقعیت نزدیک‌تر است؛ به این ترتیب سلطان محمود میرزا و امامقلی میرزا حاصل وصلت شاه‌طهماسب با خان‌پورخانم دختر لوندخان بودند و سلیمان میرزا با تباری چرکسی ثمره ازدواج شاه‌طهماسب با سلطان‌آغاخانم خواهر شمشال چرکسی بود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۲۹/۱). در مجموع، شاه‌طهماسب به دنبال آن بود که با ایجاد یک شبکه خانوادگی با برخی عناصر قفقازی، ضمن تحکیم موقعیت سیاسی و نظامی صفویه در قفقاز، روند نفوذ عناصر ترک و تاجیک در مناسبات داخلی را محدود کند. این وصلت‌ها در تقویت حکمرانی کاخ در راستای تثبیت حاکمیت صفویه در قفقاز تأثیرگذار بود، اما در ایجاد اتحادی فراگیر در خاندان لوندخان موفق نبود؛ زیرا گرگین خان پسر لوندخان رویکرد جنگ‌طلبانه علیه صفویه در پیش گرفت (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۱۷).

اولین نشانه‌های اختلاف میان طیف‌های مختلف قفقازی که اتفاقاً از طریق پیوندهای خانوادگی با دربار، به رأس هرم قدرت صعود کرده بودند، در سال‌های پایانی حکومت شاه‌طهماسب ظهور کرد. زال بیگ گرجی برادر «خان‌پورخانم» چنان اعتماد شاه را جلب کرد که «خادم سر حمام» او شد. این قرابت چنان بر قلباشان طرفدار اسماعیل میرزا (چرکس‌ها و روملوه‌ها) گران آمد که به بهانه عدم تأمین جانی شاه و درواقع، به سبب ترس از قدرت‌گیری جناح حامیان حیدر میرزا (استاجلوه‌ها و گرجی‌ها) که زال بیگ نیز در زمره آنان بود، علیه او به اعتراض برخاستند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۸۵، ۴۰۲). در این منازعات، جناح حیدر میرزا به دلیل حمایت دو تن از همسران گرجی تبار شاه‌طهماسب یعنی خان‌پورخانم مادر امامقلی میرزا و زهره باجی خانم مادر سلطان مصطفی میرزا موقعیت برتری داشت؛ به همین دلیل مثلث قدرت سلطانزاده خانم، خان‌پورخانم و زهره باجی خانم گرجی و تقرب نزدیکان این سه زن به شاه‌طهماسب، وزن سیاسی گرجی‌ها را علیه رقبای چرکس و طرفداران اسماعیل افزایش داد (تنوی، ۱۳۷۸: ۵۸۵۷/۸). به نظر می‌رسد یکی از دلایل کشتار شاهزادگان در دوره شاه‌اسماعیل

دوم، به نزاع‌های سیاسی میان عناصر قفقازی در دوره شاه‌طهماسب اول باز می‌گردد که آن را باید از پیامدهای منفی ازدواج‌های سیاسی عصر شاه‌طهماسب به شمار آورد.

شاه‌طهماسب برای تسلط بر مناسبات سیاسی گیلان و تقویت قوای نظامی امیره دواج علیه اقدامات خان احمدخان، با استفاده از اهرم پیوند خانوادگی زمینه وصلت دختر شمخال چرکسی با امیره دواج را فراهم کرد (فومنی، ۱۳۹۰: ۵۱). علاوه بر این، به نظر می‌رسد به منظور کاهش اصطکاک سیاسی میان عناصر قفقازی در پایتخت، زمینه وصلت خانوادگی چرکس‌ها با خاندان اسحاقیه را فراهم کرد. ثمره این وصلت، سلطان محمود میرزا فرزند و جانشین امیره دواج بود. محمود میرزا برای تثبیت جایگاه سیاسی خود، با دختر ملک اسکندر از بزرگان چرکسی وصلت کرد. حتی پس از مرگ سلطان محمود فرزندش جمشیدخان از همسر چرکسی‌اش، به حکمرانی رشت دست یافت و شاه برای تثبیت موقعیت جمشیدخان، دختر خود خدیجه‌بیگم را به همسری او درآورد (فومنی، ۱۳۹۰: ۵۵). بدین ترتیب، شاه‌طهماسب از طریق پیوند خانوادگی علاوه بر نفوذ در معادلات سیاسی دربار، قدرت خود و حامیانش را به خارج از پایتخت توسعه داد و بیه‌پس گیلان را به دایره نفوذ خود وارد کرد.

به نظر می‌رسد شاه‌طهماسب از تضادهای درونی میان حکام و امرای قفقاز، برای تسلط بر آن سامان بهره می‌برد و استفاده از اهرم وصلت خانوادگی به تثبیت موقعیت او در قفقاز کمک می‌کرد. دلیل اصلی حمله سوم شاه‌طهماسب به قفقاز، به اختلافات درونی امرای آنجا و درخواست کیخسرو فرزند قرقره (گریگور) گرجی از شاه‌طهماسب برای مقابله با اقدامات توسعه‌طلبانه واخوش گرجی و لواسان شیرمزان اوغلی عامل اصلی این لشکرکشی برمی‌گردد (روملو، ۱۳۸۹: ۱۳۴۳/۳). با قتل واخوش و لواسان پیروزی نصیب صفویان شد و شاه‌طهماسب حاکمیت کیخسرو بر قلمروش را رسمیت بخشید. در مقابل، کیخسرو علاوه بر اعطای پیشکش‌های بسیار، دختر خود را به عنوان «نذر» به شاه‌طهماسب واگذار کرد و شاه نیز این دختر را به ازدواج قراخان بیگ فرزند قراچه الیاس بایر دلو درآورد (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۱۹). ایل بایر دلو از حامیان اصلی صفویان در تشکیل حکومت، به علت سکونت در منطقه ارسباران (قره‌داغ فعلی) از جایگاه سیاسی و ارضی حساسی در تعیین روند معادلات ناحیه آذربایجان علیه عثمانی‌ها و ناپایداری‌های ناحیه قفقاز برخوردار بودند. بنابراین به نظر می‌رسد شاه‌طهماسب با این وصلت به دنبال تحکیم روابط دربار با ایل بایر دلو و کیخسرو بود تا با این اتحاد سه‌گانه موقعیت حاکمیت را در قفقاز و نواحی هم‌جوار با عثمانی تحکیم ببخشد.

قفقازی‌ها در دوره حکومت شاه‌طهماسب در سایه وصلت‌های خانوادگی با کارگزاران مختلف سیاسی و نظامی، به حدی از نفوذ و امتیازات دست یافتند که به مهره‌ای تأثیرگذار در

عرصه شطرنج تحولات سیاسی عصر صفویه تبدیل شدند و این روابط خویشاوندی با دیگر بازیگران سیاسی، به آنان امکان داد در روند چرخش نخبگان به سادگی به اهداف مطمع نظر خود دست یابند.

نتیجه‌گیری

در دوره حکمرانی شاه‌طهماسب مشهور به دوره «تثبیت حکومت صفویه»، عناصر و طیف‌های مختلف سیاسی در تعیین خط مشی معادلات آن مؤثر بودند. این بازیگران و طیف‌ها علاوه بر دربار، متشکل از قبایل قزلباش، تاجیکان، سادات و قفقازی‌ها بودند که با وجود کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای، در شرایط حساس - که منافع آنان ایجاب می‌کرد - به ائتلاف و پیوندهای سیاسی با یکدیگر، به‌خصوص در چارچوب وصلت‌های خانوادگی روی آوردند؛ اقدامی که در مطالعات تاریخی و تحلیل مباحث عصر صفوی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. حال آنکه استفاده از پیوند خاندانی یا خانوادگی نه تنها در تلطیف چالش‌های نظامی یا تعاملات سیاسی مؤثر بود، بلکه موجب تحکیم و استمرار موافقت‌های شفاهی و قراردادهای مکتوب نیز می‌شد.

در مجموع، وصلت‌های خانوادگی میان کنشگران سیاسی به تثبیت جایگاه سیاسی و توسعه نفوذ ارضی حکومت شاه‌طهماسب اول کمک کرد؛ به‌خصوص در نواحی دور از مرکز حکومت و در مناطق صعب‌العبور، این حربه علاوه بر آنکه میراث نسبی و خونی مشترکی را به دنبال داشت که برای مهار تنش‌های سیاسی و افزایش نفوذ نظامی و سیاسی حاکمیت امری مؤثر بود، بلکه با ایجاد تعادل سیاسی و کاهش ناپایداری‌های سیاسی، به‌ویژه میان عناصر تاجیک و قزلباش، تا حد زیادی روابط خصمانه این دو طیف اصلی حاکمیت را تلطیف می‌کرد و فاصله اجتماعی بین خاندان‌ها و طوایف گوناگون را کاهش می‌داد و اسباب تقرب و نزدیکی اقشار مختلف را فراهم می‌کرد که این امر در حفظ و استمرار یکپارچگی کشور و ثبات سیاسی مهم بود. تقرب و وابستگی به سادات از جمله عوامل مشروعیت‌بخش سیاست و حکومت در عصر صفویه بود و خاندان صفویه از جمله شاه‌طهماسب ضمن انتساب خود به سادات، درصدد بودند از طریق وصلت با آنها در ایالات مختلف، از این ظرفیت نیز برای تقویت و تثبیت حکومت خود استفاده کنند. با ورود عناصر قفقازی، استفاده از شیوه روابط خانوادگی بسط پیدا کرد و در راستای تنظیم سیاست داخلی و مناسبات منطقه‌ای مورد اهتمام بیشتر شاه‌طهماسب و سایر عناصر قدرت قرار گرفت. شاه‌طهماسب در سطح داخلی با هدف حفظ امنیت نواحی مرزی، کاهش ناپایداری‌های سیاسی و بهبود منابع درآمدی و گسترش ایدئولوژی حکومتی و

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۸، زمستان ۹۹ / ۱۴۷

در سطح منطقه‌ای با هدف کاهش تهدیدات ازبکان و عثمانی‌ها و حفظ راه‌های تجاری، به وصلت خانوادگی با طیف‌های مختلف قدرت در قفقاز توجه نشان داد. با وجود دستاوردهای مهم و تأثیرگذاری که پیوندهای خاندانی با حکومت و یا با یکدیگر به همراه داشت، گاهی ازدواج‌های سیاسی ثمرات مرگ‌بار و جبران‌ناپذیری به دنبال داشت که از جمله آنها باید به کشتار شاهزادگان بعد از فوت شاه‌طهماسب اشاره کرد که به شکل‌گیری فترت سیاسی در سلسله صفویه منجر شد. در مجموع، استفاده از سیاست روابط خانوادگی رویکرد موفقیت‌آمیزی بود که شاه‌طهماسب توانست در شرایط و برهه‌های مختلف، با وجود نداشتن نیرو و تجهیزات کافی، موقعیت حکومت مرکزی را در نواحی مختلف و میان حاکمان محلی تثبیت کند.

منابع و مأخذ

- آزاد، حسن (۱۳۵۷)، پشت پرده حرمسراها، ارومیه: انزلی.
- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو.
- آلفونس، گابریل (۱۳۸۱)، مارکوپولو در ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴)، یادگارهای یزد، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود (۱۳۷۳)، نقاوة الآثار، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۱۳۹۰)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷)، شرفنامه، تصحیح ویلیام زرنوف، تهران: اساطیر.
- بلانت، ویلفرد (۱۳۸۷)، جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران: عمران.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۹۱)، شاه طهماسب اول صفوی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تتوی، آصف‌خان قزوینی (۱۳۷۸)، تاریخ الفی، به کوشش علی آل داود، ج ۸، تهران: فکر روز.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش و احمد لعبت‌فرد (پاییز ۱۳۹۶)، «عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۲۵-۴۸.
- جنابدی، میرزابیگ حسن (۱۳۷۸)، روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حسینی استرآبادی، حسن (۱۳۶۶)، از شیخ صفی تا شاه صفی، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: نشر علم.
- حسینی، خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹)، تاریخ ایلیچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئچی هانه

- دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خوزانی اصفهانی، فضل‌ی (۱۳۹۸)، *افضل التواریخ؛ روزگار و زندگانی شاه طهماسب اول صفوی*، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشنمازاده، تهران: میراث مکتوب.
 - دوبروار، سیمون (۱۳۸۲)، *جنس دوم*، ترجمه: قاسم صنعوی، ج ۱، تهران: توس.
 - رازی، امین احمد (۱۳۷۸)، *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح محمدرضا طاهری حسرت، ج ۱، تهران: سروش.
 - روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، ۳، تهران: اساطیر.
 - سیستانی، شاه‌حسین (۱۳۸۹)، *احیاء الملوک*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
 - سیوری، راجر (۱۳۸۷)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
 - شاه طهماسب (۱۳۹۰)، *تذکره شاه طهماسب*، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
 - شیرزای، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، *تکلمة الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی.
 - غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۹۲)، *تاریخ مفصل صفویه «شاه تهماسب اول»*، ج ۲، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
 - غفاری قزوینی، احمد (۱۳۹۶)، *تاریخ جهان‌آرا*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
 - فومنی، عبدالفتاح (۱۳۹۰)، *تاریخ گیلان: رویدادهای گیلان در سده‌های دهم و یازدهم هجری*، تصحیح افشین پرتو، رشت: فرهنگ ایلیا.
 - قدرت دیزجی، مهرداد (۱۳۶۷)، «اشترخانان»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
 - کاتف، فدت آفانس یویچ (۲۵۳۶)، *سفرنامه کاتف*، ترجمه محمدصادق همایونفرد، تهران: کتابخانه ملی ایران.
 - کرون، پاتریشیا (۱۳۹۶)، *جامعه‌های ماقبل صنعتی؛ کالبدشکافی جهان پیشامدرن*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: ماهی.
 - کیا گیلانی، سید احمد (۱۴۰۹ق)، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.
 - مایدا، هیروناکه (۱۳۹۶)، *چهار دودمان گرجی در عصر صفوی*، ترجمه مصطفی نامداری منفرد، تهران: تمثال.
 - مجد، مصطفی (۱۳۸۰)، *مرعشیان در تاریخ ایران*، تهران: رسانش.
 - مرعشی، میر تیمور (۱۳۶۴)، *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات.
 - مزای، میشل (۱۳۸۳)، *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
 - مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر.
 - مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
 - منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۸، زمستان ۹۹ / ۱۴۹

- منشی قمی، احمد (۱۳۵۲)، گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، ۲، تهران: دانشگاه تهران.

- میچل، کالین (۱۳۹۷)، سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی؛ قدرت، دیانت و بلاغت، ترجمه حسن افشار، تهران: فرهنگ جاوید.

- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، ایران در روزگار صفویه، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

- هیتس، والتر (۱۳۸۱)، شاه اسماعیل دوم، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: علمی و فرهنگی.

- SZUPE, MARIA (2003), *Status, Knowledge, and Politics: Women in Sixteenth-Century Safavid Iran, Women in Iran From the Rise of Islam to 1800*, Edited by Guity Nashat and Lois Beck, Chicago: University of Illinois Press, pp.141-169.

List of sources with English handwriting

Persian and Arabic Sources

- Afšār, İraj (1374 Š.), *Yādigārhā-ye Yazd*, Vol. 1, Tehran: Anjoman-e Ātār va Mafākīr-e Farhangī. [In Persian]
- Afvaštaī Natanzī, Mahmūd (1373 Š.), *Niqāvat al-Ātār*, edited by Ehsān Ešrāqī, Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Āzād, Hasan (1357 Š.), *Pošt-e Pardihā-ye Haramsarā*, Urmia: Anzālī. [In Persian]
- Āqājārī, Sayyed Hašem (1389 Š.), *Moqadamaū bar Monāsibāt-e Dīn va Dawlat dar Īrān-e ‘Asr-e Šafavī*, Tehran: Tarḥ-e No. [In Persian]
- Badlīstī, Šaraf k̄ān (1377 Š.), *Šarafnāma*, edited by William Zernov, Tehran: Asāfīr. [In Persian]
- Fūmānī, ‘Abd al-Fatāḥ (1390 Š.), *Tārīke Gīlān: Rūydādhā-ye Gīlān dar Sadahā-ye Dahom va Yazdahom-e Hījri*, edited by Afšīn Parto, Rasht: Farhang-e Īlīyā. [In Persian]
- Gafārī Fard, ‘Abbāsqolī (1392 Š.), *Tārīk-e Mofasal-e Šafavīye “Šāh Tahmāsb-e Avval”*, Vol. 2, Tehran: Dānišgāh-e Āzād-e Eslāmī Vāhid-e Tīhrān Markaz. [In Persian]
- Gafārī Qazvīnī, Ahmad (1396 Š.), *Tārīk-e Jahān Ārā*, edited by ‘Abd al-Karīm Jorbozadār, Tehran: Asāfīr. [In Persian]
- Kīā Gīlānī, Sayyed Ahmad (1409), *Sirāj al-Ansāb*, edited by Sayyed Mahdī Rajānī, Qom: Kitābkhāna-ye ‘Omūmī Āyatallah al-‘Ozmā Mar‘asī Najafī.
- Hoṣaynī, koršāh b. Qobād (1379 Š.), *Tārīk-e Īlī Nīzām Šāh*, edited by Moḥammad Rezā Našīrī, Koījī Hanedā, Tehran: Anjoman-e Ātār va Mafākīr-e Farhangī. [In Persian]
- Hoṣaynī Estarābādī, Hasan (1366 Š.), *Az Šaik Šaftī tā Šāh Šaftī*, edited by Ehsān Ešrāqī, Tehran: Našr-e ‘Elm. [In Persian]
- Janābadī, Mīrzā BAyg Hasan (1378 Š.), *Roza al-Šafavīya*, edited by ĞolAm Rezā Ṭabātabāī Majd, Tehran: Bonyād-e Moqūfat-e Mahmūd Afšār. [In Persian]
- kožānī, Ešfahānī, Fazlī (1398 Š.), *Afzal al-Tavārīk; Rūzigār va Zīdagānī-e Šāh Tahmāsb-e Avval-e Šafavī*, edited by Ehsān Ešrāqī, Qodratallah Pīšnamāz Zadeh, Tehran: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Majd, Moštāfā (1380 Š.), *Mar‘ašīān dar Tārīk-e Īrān*, Tehran: Rasāniš. [In Persian]
- Mar‘asī, Mīr Taymūr (1364 Š.), *Tārīk-e kāndān-e Mar‘asī-e Māzandarān*, edited by Manīčīr Sotūdeh, Tehran: Eṭilā‘āt. [In Persian]
- Monšī Qomī, Ahmad (1352 Š.), *Golistān-e Honar*, edited by Ahmad Sohaylī Kānsārī, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Īrān.
- Monšī Qomī, Ahmad (1383 Š.), *kolāšat al-Tavārīk*, edited by Ehsān Ehsān Ešrāqī, Vols, 1, 2, Tehran: Dānišgāh-e Tīhrān. [In Persian]
- Mostofī, Hamdallāh (1364 Š.), *Tārīk-e Gozīda*, edited by ‘Abd al-Ḥosayn Navāī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Mostofī Bāfqī, Moḥammad Mofīd (1385 Š.), *Jāmi’ Mofīdī*, edited by Īrāj Afšār, Vol. 3, Tehran: Asāfīr. [In Persian]
- Parsādūst, Manūčīhr (1391 Š.), *Šāh Tahmāsb Avval-e Šafavī*, Tehran: Širkat-e Sahāmī-e Entīšār. [In Persian]
- Qodrat Dīzajī, Mīhrdād (1367 Š.), “Aštarkānīān”, *Dāerat al-Ma‘ārif Bozorg-e Eslāmī*, Vol. 6, Tehran: Markaz-e Dāerat al-Ma‘ārif Bozorg-e Eslāmī. [In Persian]
- Rāzī, Amīn Ahmad (1378 Š.), *Tazkara-ye Haft Eqlīm*, edited by Moḥammad Rezā Ṭāhīrī Hasrat, Vol. 1, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Rūmlū, Hasan Bayg (1389 Š.), *Aḥsan al-Tavārīk*, edited by ‘Abd al-Ḥosayn Navāī, Vols. 2, 3, Tehran: Asāfīr. [In Persian]
- Sīstānī, Šāh Hoṣayn (1389 Š.), *Ehyā al-Molūk*, edited by Manūčīhr Sotūdeh, Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Šāh Tahmāsb (1390 Š.), *Tazkara-ye Šāh Tahmāsb*, edited by Karīm Fayzī, Qom: Maṭbū‘āt-e Dīnī. [In Persian]
- Šīrāzī, ‘Abdī Bayg (1369 Š.), *Takmila al-Akḅār*, edited by ‘Abd al-Ḥosayn Navāī, Tehran: Nay. [In Persian]
- Tatvī, Ašīf k̄ān Qazvīnī (1378 Š.), *Tārīk-e Alfī*, edited by ‘Alī Āl Dāvūd, Vol. 8, Tehran:

Fikr-e Rūz. [In Persian]

- Tavāqib, Jahānbakš; Ahmād Lo‘batfard (1396 š.), “Avāmil-e Eqtišādī-e Taniš Miān-e Šafavīya va ‘Oṭmānī dar Qafqāz va Payāmadhā-ye Ān”, *Faṣlnāma-ye Pežūhišnāma-ye Tārīk-e Eslām*, 7, No. 27, pp. 25-48. [In Persian]
- Torkamān, Eskandar Bayg (1387 Š.), *Tārīk-e Ālam Āra-ye ‘Abbāsī*, edited by Īraj Afšār, Vol. 1, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Vāleh Ešfahānī, Moḥammad Yūsef (1372 Š.), *Īrān dar Rūzigār-e Šafavīa*, edited by Mīr Hāšim Moḥadiṭ, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Maḥmūd Afšār. [In Persian]

English, French and German Sources

- Bosworth, Clifford Edmund (1963), *The Gaznavids; Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran, 994-1040*, Edinburgh University Press.
- Blunt, Wilfrid (1973), *The Golden Road to Samarkand*, Hamish Hamilton.
- Crone, Patricia (2003), *Pre-Industrial Societies: Anatomy of The Pre-Modern World*, Oneworld Publications.
- De Beauvoir, Simon (1949), *Le deuxième sexe*, Vol. 1, Gallimard.
- Gabriel, Alfons (1963), *Marco Polo in Persien*, Verlag Typographische Anstalt.
- Hinz, W. (1933), “Schah Esma‘īl II. Ein Beitrag zur Geschichte der Safavīden.” *Mitteilungen des Seminars für Orientalische Sprachen an der Friedrich-Wilhelms-Universität zu Berlin* 36, pp. 19-100.
- Katof, Fedot Afanasyevich (1356 Š/1977), *Safar-nāmeḥ Fedot Afanasyevich Katof*, Traduit par Moḥammad Sadeq Homayūn Fard. Tehran: Ketābkaneh Mellī Irān.
- Mazzaoui, Michel (1972), *The Origins of the Safawids: Shiism, Sufism and the Gulat*, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag.
- Mitchell, Colin P. (2009), *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religion and Rhetoric*, I. B. Tauris.
- Savory, Roger (2007), *Iran Under the Safavids*, Cambridge University Press.
- Szupe, Maria (2003), *Status, Knowledge, and Politics: Women in Sixteenth-Century Safavid Iran, Women in Iran From the Rise of Islam to 1800*, Edited by Guity Nashat and Lois Beck, Chicago: University of Illinois Press, pp.141-169.

The Role of Political Marriages in Establishing the Safavid Rule During the Reign of Shah Tahmasb I¹

Nasrollah Poormohammadi Amlishi²
Boroomand Sooreni³

Received: 2020/04/25
Accepted: 2020/10/29

Abstract

Shah Ismail I's early death caused the nascent Safavid government to face a serious challenge in leading and dominating the Ghezelbash and non-Ghezelbash tribes. Therefore, Shah Tahmasb I, the Safavid, faced the demands and sometimes ethnic and family dissatisfaction within Iran's political borders, which, if not they tended to diverge. However, the proximity to the sphere of power and influence in the political arena was one of these tribes' and groups' aspirations. Along with Shah Ismail and his successor Shah Tahmasb, they had wars and sacrifices or secretly raised their hopes. The present study, based on official sources and credible sources, explains the political marriages between different groups and groups and seeks to investigate why and how the influence of family ties in promoting the establishment of Safavid rule during the reign of Shah Tahmasb I. In this process, it becomes clear that at this time, the Safavid court and other ethnic groups used political marriage as an effective method in political relations, gaining economic interests, territorial development, and gaining political legitimacy and social acceptance. In this regard, the Shah Tahmasb I has also used this method in several cases to stabilize the power structure in interaction with local and regional elements that also had religious differences.

Keywords: Shah Tahmasb I, Political marriage, Ghezelbashan, Georgians, Circassians.

1. DOI: 10.22051/HII.2020.31395.2244

2. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin. (Corresponding Author)
poormohammadi@ikiu.ac.ir

3. PhD in Iranian history, Post-Islamic Orientation, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin. bsorni@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493